



پیش‌ها و پانچ‌ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصوبه‌ها شعی خراسانی حفظه الله تعالی

### موضوع:

۱. عقاید؛ شناخت ایمان و کفر؛ ادیان، مذاهب و فرقه‌ها
۲. مقدمات؛ حجت؛ خلیفه‌ی خداوند؛ روایات رسیده از خلفاء خداوند (واحد و متواتر)
۳. عقاید؛ شناخت خلفاء خداوند؛ عترت و اهل بیت پیامبر خاتم

بسم الله الرحمن الرحيم

پرسش

نویسنده: ایمان محمدی

تاریخ: ۱۴۰۲/۱/۹

آیا این تصوّر که در اسلام، عرب بر عجم برتری دارد، تصوّر صحیحی است؟ آیا این موضوع که پیامبر از عرب بوده، دلیل بر برتری عرب است؟ برخی روایت می‌کنند که پیامبر فرمود: «من از عرب هستم، ولی عرب از من نیست». آیا این روایت صحیح است؟

پاسخ

تاریخ: ۱۴۰۲/۱/۱۶

روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با این مضمون که من از عربم ولی عرب از من نیست، نرسیده است. از این رو، ابن تیمیّه (د. ۷۲۸هـ) آن را در «أَحَادِيثُ الْقُصَاصِ» یعنی «نقل‌های قصّه‌گویان» آورده<sup>۱</sup> و در برخی فتاوای خود گفته است: «هَذَا لَيْسَ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ»<sup>۲</sup>؛ «این از سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست».

آری، واضح است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از عرب بوده، ولی در اینکه آیا آن به ذات خود فضیلتی برای عرب محسوب می‌شود یا نه، اختلاف است. بیشتر مسلمانان برآنند که محسوب می‌شود؛ همان طور که قریش بر سایر عرب و بنی هاشم بر سایر قریش و اهل بیت بر سایر بنی هاشم فضیلت دارند، به دلیل اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از آنان بوده است، ولی برخی دیگر برآنند که محسوب نمی‌شود و انصاف آن است که حق با آنان است؛ چراکه خداوند به صراحت فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۳</sup>؛ «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبایلی قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، هرآینه گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست» و فرموده است:

۱. نگاه کنید به: أحاديث القصص لابن تیمیّه، ص ۸۰.

۲. مجموع الفتاوی لابن تیمیّه، ج ۱۸، ص ۳۸۲.

۳. الحجرات / ۱۳

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾؛<sup>۱</sup> «پس چون در صور دمیده شود، در آن روز پیوندهای قومی میانشان نیست و (از آن) سؤال نمی‌کنند» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به صراحت فرموده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجَمِيٍّ، وَلَا لِعَجَمِيٍّ عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا أَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى»؛<sup>۲</sup> «ای مردم! هرآینه پروردگار شما یکی و پدرتان یکی است، هیچ عربی بر هیچ عجمی و هیچ عجمی بر هیچ عربی و هیچ سفیدی بر هیچ سیاهی و هیچ سیاهی بر هیچ سفیدی فضیلت ندارد مگر با تقوا» و فرموده است: «النَّاسُ لِآدَمَ وَحَوَاءَ، كَطَفِّ الصَّاعِ لَمْ يَمْلُؤُوهُ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْأَلُكُمْ عَنْ أَحْسَابِكُمْ وَلَا أَنْسَابِكُمْ، أَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛<sup>۳</sup> «مردم همگی از آدم و حواء هستند، مانند یک پیمانه که آن را پر نکرده‌اند.<sup>۴</sup> بی‌گمان خداوند از شما درباره‌ی موقعیت خانوادگی و نسبت‌تان سؤال نمی‌کند و گرمای‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست» و فرموده است: «إِنَّ أَنْسَابَكُمْ هَذِهِ لَيْسَتْ بِمَسَبَّةٍ عَلَى أَحَدٍ، كُلُّكُمْ بَنُو آدَمَ، طَفُّ الصَّاعِ لَمْ تَمْلُؤُوهُ، لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالْدِّينِ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ»؛<sup>۵</sup> «این نسب‌های شما دستمایه‌ی بی‌احترامی به هیچ کس نیست. همه‌ی شما فرزندان آدم هستید؛ یک پیمانه که آن را پر نکرده‌اید. هیچ کس بر دیگری فضیلت ندارد مگر با دین یا عملی صالح» و فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ غُبَيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَفَخَّرَهَا بِالْأَبَاءِ، مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ، وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَآدَمُ مِنْ تَرَابٍ، لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ فَخْرَهُمْ بِرِجَالٍ، أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عَدَّتِهِمْ مِنَ الْجِغْلَانِ الَّتِي تَدْفَعُ بِأَنْفِهَا التَّنَنَ»؛<sup>۶</sup> «خداوند نخوت جاهلیت و افتخار آن به پدران را از بین برده است. هر کس مؤمنی پرهیزکار یا فاجری شقی است. همه‌ی مردم فرزندان آدمند و آدم از خاک است. پس برخی افتخار به برخی دیگر را واگذارند، وگرنه نزد خداوند از سوسک‌هایی که با بینی خود پهن را هل می‌دهند پست‌تر خواهند بود» و روایت شده است که یکی از منافقان، سلمان فارسی، صهیب رومی و بلال حبشی را در جمعی دید، پس گفت: «هَؤُلَاءِ الْأَوْسُ وَالْخَزْرَجُ عَذَرْنَاَهُمْ بِنُصْرَةِ هَذَا الرَّجُلِ، فَمَا بَالُ هَؤُلَاءِ الْأَعْجَمِيِّينَ؟!»؛<sup>۷</sup> «گیرم اوس و خزرج در نصرت این مرد معذورند، این عجم‌ها چرا او را یاری می‌کنند!؟»

۱. المؤمنون / ۱۰۱

۲. مسند عبد الله بن المبارك، ص ۱۴۶؛ مسند أحمد، ج ۳۸، ص ۴۷۴؛ البيان والتبيين للجاحظ، ج ۲، ص ۲۴؛ مسند الحارث، ج ۱، ص ۱۹۳؛ أمالي المحاملي (رواية ابن مهدي الفارسي)، ص ۱۳۷؛ حديث نضر الله امرأة لابن حكيم المدني، ص ۳۲؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۱۸، ص ۱۲؛ التوبيخ والتنبيه لأبي الشيخ الأصبهاني، ص ۱۰۹؛ حلية الأولياء وطبقات الأصفياء لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۳، ص ۱۰۰؛ معرفة الصحابة لأبي نعيم الأصبهاني، ج ۶، ص ۳۱۷۲؛ شعب الإيمان للبيهقي، ج ۴، ص ۲۸۹؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۱، ص ۱۸؛ مسند الروياني، ج ۱، ص ۱۶۸؛ تفسير الطبري، ج ۲۲، ص ۳۱۳؛ ۴. یعنی همه با هم برابرند و هیچ یک کامل نیستند. ۵. الجامع لابن وهب، ص ۸۳؛ مسند أحمد، ج ۲۸، ص ۶۵۱؛ مسند الروياني، ج ۱، ص ۱۶۹؛ تفسير الطبري، ج ۲۲، ص ۳۱۳؛ شرح مشکل الآثار للطحاوي، ج ۹، ص ۸۱؛ المعجم الكبير للطبراني، ج ۱۷، ص ۲۹۵؛ ۶. الزهد للمعافى بن عمران الموصلي، ص ۲۶۵؛ الجامع لابن وهب، ص ۷۱؛ سيرة ابن هشام، ج ۲، ص ۴۱۲؛ مسند أحمد، ج ۱۴، ص ۳۴۹؛ المنتخب من مسند عبد بن حميد، ص ۲۵۳؛ أخبار مكة للأزرقي، ج ۲، ص ۱۲۱؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۳۳۱؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۷۳۴ و ۳۸۹؛ مسند البزار، ج ۱۵، ص ۱۷۰؛ تفسير علي بن إبراهيم القمي، ج ۲، ص ۳۲۲؛ الكافي للكليني، ج ۸، ص ۲۴۶؛ صحيح ابن حبان، ج ۷، ص ۲۵۳؛ معاني الأخبار لابن بابويه، ص ۲۰۷

پس معاذ بن جبل برخاست و گریبان او را گرفت و او را به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برد و سخنش را به اطلاع آن حضرت رساند، پس آن حضرت به خشم آمد و به منبر رفت و فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ الرَّبَّ وَاحِدٌ، وَالذِّينَ وَاحِدٌ، وَالْأَبُّ وَاحِدٌ، أَلَا وَإِنَّ الْعَرَبِيَّةَ لَيْسَتْ لَكُمْ بِأُمٍّ وَلَا أَبٍ، وَإِنَّمَا هُوَ لِسَانٌ، فَمَنْ تَكَلَّمَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَهُوَ عَرَبِيٌّ»؛ «ای مردم، خدای شما یکی و دین شما یکی و پدر شما یکی است. آگاه باشید که عرب بودن برای شما به مادر یا پدر نیست. آن تنها یک زبان است. هر کس به عربی سخن بگوید، عرب است»<sup>۱</sup>.

اما فضیلت قریش بر سایر عرب و فضیلت بنی هاشم بر سایر قریش صرفاً به دلیل نزدیکی بیشتر با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مسلم نیست؛ چنانکه بنی امیه از قریش بودند، ولی بر سایر عرب برتری نداشتند، بلکه از آنان پست‌تر بودند؛ چراکه بیش از آنان با اسلام جنگیدند و به مسلمانان زیان رساندند و بنی عباس از بنی هاشم بودند، ولی بر سایر عرب برتری نداشتند، بلکه از آنان پست‌تر بودند؛ چراکه بیش از آنان در زمین ستم کردند و فساد انگیزتند و با این وصف، نزدیکی بیشتر آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایشان سودی نداشت، بلکه به زیانشان بود؛ چراکه هر کس از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کفر بورزد یا گناه کند، عذاب بیشتری خواهد داشت؛ چنانکه خداوند از باب مثال، به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»<sup>۲</sup>؛ «ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت آشکاری مرتکب شود، عذاب برایش دوچندان می‌شود و این برای خداوند آسان است»؛ از این رو که کار زشت، از نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زشت‌تر است؛ با توجه به اینکه آنان زودتر و بیشتر از دیگران در معرض تعلیم و تربیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفته‌اند و با این وصف، به تبعیت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از دیگران سزاوارترند. این معنای سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است که فرموده است: «مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُشْرَعْ بِهِ نَسَبُهُ»<sup>۳</sup>؛ «هر کس عملش او را عقب بیندازد، نسبش او را جلو نمی‌اندازد».

آری، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر دیگران فضیلت دارند، ولی فضیلت آنان قابل سرایت به سایر قریش یا بنی هاشم نیست؛ چراکه آنان در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمده‌اند و زندگی کرده‌اند و این یعنی مستقیماً توسط او تغذیه و تربیت شده‌اند و به دلیل تماس و معاشرت مستمر با او در خانه‌اش، بیش از دیگران مشمول برکات او قرار گرفته‌اند

۱. بنگرید به: تاریخ واسط لبخشل، ص ۲۲۵؛ تفسیر علی بن ابراهیم القمی، ج ۲، ص ۹۴؛ الجزء الثاني من الحریات لعلی بن عمر الحرّبی، ص ۶؛ حدیث أبي الحسن السکری، ص ۳۳؛ تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۲۱، ص ۴۰۷.

۲. الأحزاب / ۳۰

۳. سنن سعید بن منصور (تکملة التفسیر)، ج ۷، ص ۳۴؛ العلم لزهیر بن حرب، ص ۱۰؛ مسند أحمد، ج ۱۲، ص ۳۹۳؛ مسند الدارمی، ج ۱، ص ۳۶۳؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۱؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۸۲؛ سنن أبي داود، ج ۳، ص ۳۱۷؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۹۵؛ مسند البزار، ج ۱۶، ص ۷۴



و با عقاید، اخلاق و آموزه‌های او آشنا شده‌اند و این آنان را در جایگاهی ویژه و استثنایی قرار داده است که با جایگاه دیگران قابل مقایسه نیست؛ چنانکه خود با اشاره به این نکته فرموده‌اند: «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»؛ «هیچ کس با ما اهل بیت مقایسه نمی‌شود». بنابراین، نمی‌توان از برتری آنان نتیجه گرفت که سایر بنی هاشم یا قریش نیز برتری دارند؛ زیرا سایر بنی هاشم یا قریش از موقعیت آنان برخوردار نبوده‌اند؛ با توجه به اینکه در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا نیامده و زندگی نکرده‌اند و از این جهت با دیگران برابر بوده‌اند، جز اینکه زودتر از بعثت و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطلع شده‌اند و تبعاً فرصت آن را داشته‌اند که با ایمان و عمل صالح بیشتر -یعنی تقوا-، به برتری بیشتری دست یابند.

وانگهی باید توجه داشت که هر کس در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آمده یا زندگی کرده است نیز لزوماً از اهل بیت او محسوب نمی‌شود؛ چراکه «اهل بیت» در قرآن و سنت، تنها معنای لغوی ندارد، بل یک اصطلاح به معنای کسانی از نزدیکان و حتی دوستان پیامبر است که مورد اعتماد و تأیید کامل او هستند؛ چنانکه خداوند پسر نوح علیه السلام را از اهل بیت او ندانسته و خطاب به او فرموده است: «يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ»؛ «ای نوح! او از اهل بیت تو نیست؛ چراکه کاری نادرست انجام داده» و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سلمان را از اهل بیت خود دانسته، به دلیل اینکه مورد اعتماد و تأیید کامل او بوده است، بی‌آنکه در خانه‌ی او به دنیا آمده یا زندگی کرده باشد. از این رو، نمی‌توان گرمی‌تر بودن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را مخصّصی برای سخن خداوند دانست که فرموده است: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ «هرآینه گرمی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست»؛ چراکه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، باتقواترین مردم هستند و هر کس باتقواترین مردم نباشد، از آنان نیست، اگرچه در خانه‌ی آنان به دنیا آمده یا زندگی کرده باشد.

این یعنی تقوا در اسلام بر پیوندهای نسبی و سببی حاکم است و حتی می‌تواند در حکم آن‌ها محسوب شود؛ چنانکه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که فرمود: «مَنْ دَخَلَ فِي هَذَا الدِّينِ فَهُوَ عَرَبِيٌّ»؛ «هر کس به این دین وارد شود، عرب است»، یعنی به منزله‌ی آنان محسوب می‌شود و از اهل بیت او روایت شده است که فرمودند: «نَحْنُ قُرَيْشٌ، وَشِبَعَتُنَا الْعَرَبُ، وَسَائِرُ النَّاسِ غُلُوجٌ»؛ «ما قریش هستیم و پیروان ما عرب هستند و سایر مردم بیگانگانند»

۱. عیون أخبار الرضا لابن بابویه، ج ۲، ص ۷۱؛ شرح الأخبار لابن حیون، ج ۲، ص ۲۰۲؛ الإختصاص للمفید، ص ۱۳؛ مناقب علی بن ابی طالب لابن مردویه، ص ۲۱۳؛ الفردوس بمأثور الخطاب للدیلمی، ج ۴، ص ۲۴۳؛ تاریخ دمشق لابن عساکر، ج ۳۰، ص ۳۶۱؛ المشیخة البغدادیة لأبی طاهر السلفی، ج ۱۹، ص ۳۲؛ الدر النظیم لابن حاتم الشامی، ص ۷۷۰

۲. هود/ ۴۶

۳. أخبار أصبهان لأبی نعیم الأصبهانی، ج ۱، ص ۲۷، ج ۲، ص ۳۴۶

۴. الکافی للکلینی، ج ۸، ص ۱۶۶؛ معانی الأخبار لابن بابویه، ص ۴۰۴

و روایت شده است: «قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ: مَنْ لَمْ يَكُنْ عَرَبِيًّا صُلْبًا أَوْ مَوْلى صَرِيحًا فَهُوَ سَفَلِيٌّ، فَقَالَ: وَأَيُّ شَيْءٍ الْمَوْلى الصَّرِيحُ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: مَنْ مُلِكَ آبَاؤُهُ، قَالَ: وَلِمَ قَالُوا هَذَا؟ قَالَ: قَالُوا لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: <مَوْلى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ>، فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ، أَمَا بَلَغَكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ: <أَنَا مَوْلى مَنْ لَا مَوْلى لَهُ، وَأَنَا مَوْلى كُلِّ مُسْلِمٍ عَرَبِيٍّ وَعَجَمِيٍّ>؟ فَمَنْ وَالى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَلَيْسَ يَكُونُ مِنْ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ ثُمَّ قَالَ: أَيُّهُمَا أَشْرَفُ، مَنْ كَانَ مِنْ نَفْسِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، أَوْ مَنْ كَانَ مِنْ نَفْسِ أَعْرَابِيٍّ جِلْفٍ بَائِلٍ عَلَى عَقَبِيهِ؟ ثُمَّ قَالَ: مَنْ دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ رَغْبَةً خَيْرٌ مِمَّنْ دَخَلَ رَهْبَةً، وَدَخَلَ الْمُتَافِقُونَ رَهْبَةً، وَالْمَوَالِي دَخَلُوا رَغْبَةً»<sup>۱</sup>؛ «مردی به امام صادق علیه السلام گفت: مردم می گویند: هر کس عرب اصیل یا مولای خالص نباشد، پست تر محسوب می شود، پس فرمود: مولای خالص دیگر چیست؟! آن مرد گفت: کسی که پدر و مادرش هر دو مملوک بوده اند، پس فرمود: برای چه این را می گویند؟! گفت: به خاطر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: <مولای قوم از خودشان است>، فرمود: سبحان الله، آیا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به تو رسیده است که فرمود: <من مولای کسی هستم که مولایی ندارد و من مولای هر مسلمانی از عرب و عجم هستم>؟ پس هر کس ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پذیرفته، از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. سپس فرمود: کدام یک شریف تر است؟ کسی که از خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، یا کسی که از عربی بیابان گرد و تندخوست که بر پاشنه های خود ادرار می کند؟! سپس فرمود: کسی که با میل خود به اسلام وارد شده از کسی که از ترس به آن وارد شده، بهتر است و منافقان از ترس وارد شدند و موالی (فارسی زبانان و سایر مردم غیر عرب) با میل خود وارد شدند» و در روایتی دیگر آمده است که فرمود: «الْمُؤْمِنُ عَلَوِيٌّ، لِأَنَّهُ عَلَا فِي الْمَعْرِفَةِ، وَالْمُؤْمِنُ هَاشِمِيٌّ، لِأَنَّهُ هَشَمَ الصَّلَاةَ، وَالْمُؤْمِنُ قُرَشِيٌّ، لِأَنَّهُ أَقَرَّ بِالشَّيْءِ الْمَأْخُوذِ عَنَّا، وَالْمُؤْمِنُ عَرَبِيٌّ، لِأَنَّ نَبِيَّهٗ عَرَبِيٌّ، وَكِتَابَهُ الْمُنَزَّلَ بِلِسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»<sup>۲</sup>؛ «مؤمن علوی است؛ چرا در معرفت علو پیدا کرده و هاشمی است؛ چرا که گمراهی را در هم شکسته و قریشی است؛ چرا که به آنچه از ما رسیده اقرار کرده و عرب است؛ چرا که پیامبرش عرب است و کتابی که بر او نازل شده به زبان عربی روشن است» و روایت شده است: «كَانَ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ، فَجَعَلَ يَذْكُرُ قُرَيْشًا وَالْعَرَبَ، فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ ذَلِكَ: دَعْ هَذَا، النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَرَبِيٌّ، وَمَوْلى، وَعِلَجٌّ، فَتَحْنُ الْعَرَبَ، وَشَيَعَتُنَا الْمَوَالِي، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مِثْلِ مَا نَحْنُ عَلَيْهِ فَهُوَ عِلَجٌّ، فَقَالَ الْقُرَشِيُّ: تَقُولُ هَذَا يَا أَبَا الْحَسَنِ؟! فَأَيْنَ أَفْحَاذُ قُرَيْشٍ وَالْعَرَبِ؟! فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هُوَ مَا قُلْتَ لَكَ»<sup>۳</sup>؛

۱. معانی الأخبار لابن بابویه، ص ۴۰۵

۲. علل الشرائع لابن بابویه، ج ۲، ص ۴۶۷

۳. الکافی للکلینی، ج ۸، ص ۲۲۶

«مردی از قریش نزد موسی بن جعفر علیه السلام بود، پس شروع کرد به تعریف کردن از قریش و عرب، پس موسی بن جعفر علیه السلام به او فرمود: این سخنان را رها کن، مردم سه دسته هستند: عرب، وابسته و بیگانه. ما عرب هستیم و پیروانمان وابستگانند و هر کس بر چیزی که ما بر آنیم نیست بیگانه است. قریشی گفت: آیا نظر تو این است ای ابا الحسن؟! پس تیره‌های قریش و عرب چه می‌شوند؟! پس موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: همان است که به تو گفتم» و از عمر بن خطاب روایت شده است که گفت: «وَاللَّهِ لَئِنْ جَاءَتِ الْأَعْجِمُ بِالْأَعْمَالِ، وَجِئْنَا بِغَيْرِ عَمَلٍ، فَهُمْ أَوْلَى بِمُحَمَّدٍ مِنَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَا يَنْظُرُ رَجُلٌ إِلَى قَرَابَةٍ، وَلَيَعْمَلُ لِمَا عِنْدَ اللَّهِ، فَإِنَّ مَنْ قَصَرَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ»<sup>۱</sup>؛ «به خدا سوگند اگر غیر عرب‌ها اعمال صالح انجام دهند و ما انجام ندهیم، آنان در روز قیامت به محمد از ما سزاوارتر خواهند بود، پس هیچ کس نباید به خویشاوندی خود نگاه کند، بلکه باید برای چیزی که نزد خداوند است عمل کند؛ زیرا هر کس عملش او را عقب بیندازد، نسبش او را جلو نخواهد انداخت».



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مخصوص شاهنشاهی خراسانی  
مجلس اجماع خبر منتشر شد



۱. الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۳، ص ۲۷۶؛ تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۱۰